

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه درس گذشته

بحث پیرامون ادله مشهور بود. عرض کردیم که مشهور برای اینکه اثبات کنند که حدیث لاتعاد اختصاص به ناسی دارد و شامل جاهل نمی‌شود، به ادله‌ای استدلال کردند. رسیدیم به بیان مرحوم محقق حائری (اعلی الله مقام الشریف) در کتاب الصلاه ایشان.

کتاب صلاه مرحوم حائری بسیار کتاب مهم و قابل استفاده‌ای هست. ایشان در اینجا در حقیقت دو تا مطلب دارند که عرض کردیم ولو اینکه تلامذه ایشان این دو مطلب را مجموعاً به عنوان یک دلیل قرار دادند اما حق این است که این دو مطلب هر کدام مستقلاً یک دلیل است. در نتیجه می‌شود گفت که در بیان ایشان بر این مدعای مشهور دو دلیل اقامه شده است. یک دلیل و یک بیان در بحث قبلی گذشت و جوابش را عرض کردیم.

دلیل دوم محقق حائری

دلیل و بیان دیگری که ایشان دارند بر اینکه قاعده لاتعاد شامل جاهل نمی‌شود. می‌فرمایند که یا حدیث لاتعاد و مورد حدیث لاتعاد برای کسی است که از نماز فارغ شده و بعد از فراغ از نماز متوجه می‌شود که در این نمازی که خوانده یک خللی موجود بوده است. متوجه می‌شود که در این نمازی که خوانده سوره را فراموش کرده، تشهد را فراموش کرده، در مورد چنین شخصی، حدیث لاتعاد می‌گوید وجوب اعاده برای این شخص نیست و در نتیجه حدیث لاتعاد مربوط می‌شود به آنجائی که شخص جزئی از اجزاء نماز را فراموش کرده است.

اما آنجائی که انسان جاهل است، قبل از ورود در نماز نمی‌داند که آیا سوره جزئیت برای نماز دارد یا ندارد حالا اعم از اینکه این جهلش، جهل قصوری باشد یا جاهل مقصر باشد. بالاخره این کسی که جاهل است قبل از ورود در نماز الان نمی‌داند که آیا سوره جزئیت برای نماز دارد یا نه؟ چنین آدمی که قبل از عمل احتمال وجود خلل را در نماز می‌دهد، قبل از آنی که نماز را شروع کند بخاطر جهلی که دارد، احتمال می‌دهد که این نمازش بالاخره یک نقصانی خواهد داشت. مرحوم حائری فرموده‌اند که قاعده لاتعاد و حدیث لاتعاد چنین شخصی را شامل نمی‌شود.

حدیث لاتعاد سیاقش و موردش برای همین است که کسی قبل از نماز هیچ فکری از این که نمازش دارای خلل هست یا نه ندارد. نمازش را شروع و سپس تمام می‌کند. بعد از آنی که نمازش تمام شد متوجه یک خللی در این نمازی که واقع شده می‌شود. لاتعاد الصلاه می‌گوید توجه نکن و اگر تشهد یا سوره را فراموش کردی، اعاده واجب نیست. این بیانی است که ایشان در کتاب الصلاه فرمودند و بعنوان یک دلیل مستقل می‌شود بر مدعای مشهور قرار داد.

سیاق و مورد لاتعاد این است. اصلاً سیاق خود سیاق قرینیت دارد. سیاق لاتعاد برای کسی است که بعد از نماز متوجه وقوع یک خللی در نماز شود. وقتی گفتیم که خود سیاق قرینت دارد. می‌گوید امام باقر (علیه السلام) در مقام بیان حکم یک چنین شخصی هست که بعد از نماز توجه پیدا کرده که یک خللی در نمازش هست و اصلاً مسئله اعاده اصلاً به طور کلی بعد از این

است که انسان عمل را که انجام داد، آنوقت می‌خواهد بداند اعاده‌اش واجب است یا واجب نیست.

قبلاً هم عرض کردیم که شما قبل از اینکه عمل را انجام بدهید قبل از اینکه تکلیف را انجام بدهید کسی نمی‌آید بگوید به شما که اعاده نکن. اعاده کردن، اعاده نکردن اینها تعبیراتی است که شما برای بعد از وقوع عمل معنا دارد. عمل که واقع شد حالا می‌توانیم بگوییم که این عمل اعاده‌اش واجب است یا بگوییم این عمل اعاده‌اش واجب نیست.

ببینید در این دلیل ایشان می‌گوید اصلاً لاتعداد جائی جلوه می‌کند که کسی آن عمل را انجام داده. عمل را انجام داده و بعد از عمل، احتمال وقوع یک خللی را می‌دهد. به خاطر احتمال وقوع یک خلل اینجا فکر می‌کند آیا اعاده لازم است یا لازم نیست، لاتعداد می‌گوید اعاده لازم نیست و ایشان می‌فرماید کسی که از اول یعنی قبل از آن که نماز را شروع کند، جاهل است. نمی‌داند که آیا سوره جزء نماز است یا جزء نماز نیست. فرقی هم نمی‌کند، می‌خواهد جاهل قاصر باشد یا می‌خواهد جاهل مقصر باشد. چنین آدمی نمی‌تواند بگوید من نمازم را می‌خوانم من جاهل هستم و بعداً هم لاتعداد را جاری می‌کنم.

اشکال امام خمینی به محقق حائری

امام به بیان ایشان جوابی داده اند و به دلیل اشکالی کرده اند. فرموده‌اند که کسانی که می‌گویند حدیث لاتعداد شامل جاهل می‌شود آنها هم می‌آیند لاتعداد را بعد از عمل جاری می‌کنند. کسی ادعا نمی‌کند که قبل از آنی که شما می‌خواهید نماز را بخوانید شما که جاهل به وجوب سوره در نمازید قبل از عمل بیاید اول لاتعداد را جاری کنید. کسی چنین ادعائی را ندارد.

لاتعداد جاهل را شامل می‌شود و جریان لاتعداد بعد از عمل است.

یعنی یک آدمی جاهل بوده به اینکه آیا سوره جزء نماز بوده یا نه، وارد نماز می‌شود، نمازش تمام می‌شود و بعد از نماز بگوییم خب این آدم جاهل بعداً برایش کشف خلاف شده است. معلوم شده که سوره جزئیت برای نماز دارد. چه عیبی دارد که بگوییم لاتعداد برای چنین شخصی هم جاری می‌شود.

به بیان دیگر فرمودند که آن کسی که جاهل است نمی‌داند سوره جزء نماز است یا نه. قبل از نماز پناه می‌برد به حدیث رفع. رُفَعَ ما لا یعلمون یا قبل از نماز پناه می‌برد به استصحاب. می‌گوید من شک می‌کنم که آیا سوره واجب است یا نه. قبل از این که شارع اصل نماز را واجب کند سوره که واجب نبود حالا هم شک می‌کنم که آیا سوره واجب است یا نه؟ عدم وجوب سوره را استصحاب می‌کنم.

این انسان جاهل یا با تمسک به حدیث رفع، «رفع ما لا یعلمون»، و یا با تمسک به استصحاب، این خودش را وارد در نماز می‌کند. نمازش را که تمام کرد، بعد از نماز یک دلیلی برایش اقامه می‌شود که نه، سوره جزء نماز است. حالا بعد از وقوع عمل می‌آید لاتعداد را جاری می‌کند. بعد از اینکه عمل واقع شد می‌آید لاتعداد را جاری می‌کند.

خلاصه کلام امام خمینی

پس خلاصه بیان ایشان این شد که ایشان در رد دلیل مرحوم حائری می‌فرمایند: اگر ما لاتعداد را بخواهیم قبل از شروع در عمل جاری کنیم این اشکال شما وارد است و این بیان شما صحیح است. اصلاً کسی حق ندارد بگوید ما قبل از آن که شروع در عمل کنیم لاتعداد را بخواهیم جاری کنیم. هنوز عملی واقع نشده است که بگوییم اعاده‌اش واجب است یا واجب نیست.

قبل از شروع در عمل، جاهل به حدیث رفع تمسک می‌کند. «رفع ما لا یعلمون» می‌گوید تو نمی‌دانی سوره واجب است یا نه، رُفَعَ، از تو برداشته شد. استصحاب می‌گوید تو الان نمی‌دانی سوره واجب است یا نه، قبلاً که واجب نبوده حالا هم عدم وجوب

را استصحاب کن، با این دو تا مدرک وارد در نماز می‌شود.

شروع می‌کند نماز را می‌خواند سوره را نمی‌آورد و نماز را تمام می‌کند. نماز که تمام شد، بعداً یک دلیلی پیدا کرده که سوره واجب است. بعداً عالم شد به این که سوره واجب است. حالا اینجا می‌گوید من که عالم شدم این نمازی که از روی جهل، من سوره اش را نیاوردم، اعاده‌اش واجب است یا واجب نیست؟ آنجا لاتعاد را جاری می‌کند و اینجا نوبت می‌رسد به این که حدیث و قاعده‌ی لاتعاد را اجرا کند. این بیانی مشهوری است که امام (رضوان الله تعالی علیه) دارد.

نقد کلام امام خمینی

نسبت به فرمایش امام (رضوان الله تعالی علیه) دو مطلب به ذهن می‌رسد. یک مطلب این است که مرحوم حائری درست است که به حسب ظاهر عبارت می‌خواهند بفرمایند لاتعاد بعد از عمل جاری می‌شود و قبل از عمل معنا ندارد که جاری شود؛ اما به حسب واقع با قرائنی که در کلماتشان هست ایشان یک ادعای دیگری دارند.

ایشان می‌فرمایند لاتعاد برای آنجائی است که اصلاً کسی قبل از عمل شک نداشته باشد. اگر یک کسی قبل از عمل شک داشت می‌خواهند بگویند دیگر حتی بعد از عملش هم لاتعاد جاری نمی‌شود. شما اگر قبل از عمل شک داشته باشید که آیا سوره جزء نماز است یا نه جاهل هستید به اینکه سوره جزء نماز است یا نه، چنین آدمی اگر نمازش را هم خواند بعد از نماز هم نمی‌تواند لاتعاد را جاری کند.

به عبارت دیگر مرحوم حائری می‌فرماید لاتعاد آنجائی جاری می‌شود که کسی قبل از عمل هیچ مشکلی در عمل ندارد. هیچ شک و شبهه‌ای، جهلی، هیچ چیز نیست. خیلی به راحتی وارد عمل می‌شود. عملش که تمام شد متوجه یک خللی در این عمل می‌شود. لاتعاد فقط در اینجا جاری می‌شود که این صورت غیر از انطباق بر نسیان هیچ فرض دیگری ندارد.

من با توجه و با قصد و نیت وارد نماز شدم خواستم تمام اجزاء و ارکان و شرائط را هم بیاورم اما نمازم که تمام شد متوجه شدم که عجب من یادم رفت که سوره را هم بیاورم، اینجا لاتعاد جاری است.

مرحوم حائری ادعایشان این است که اصلاً کسی که قبل از صلاة یک شک دارد این شخص حتی بعد از نماز هم نمی‌تواند لاتعاد را جاری کند. بحث این نیست و مدعای مرحوم حائری این نیست که لاتعاد را از اول بخواهد جاری کند، قبل از ورود به عمل. این یک مطلب است که به ذهن می‌رسد.

مطلب دوم

یک مطلب مهم‌تر و مطلب دوم که شاید به ذهن آقایان هم آمده باشد از نظر اصولی اگر ما بخواهیم این را بحث کنیم؛ شما می‌فرمایید قبل از عمل این کسی که جاهل است و نمی‌داند سوره جزء نماز است یا نه، یا به حدیث رفع تمسک می‌کند یا به استصحاب تمسک می‌کند. عدم وجوب سوره را استصحاب می‌کند و نمازش را شروع می‌کند. نماز که تمام شد بعد از نماز برایش کشف خلاف می‌شود، علم پیدا می‌کند که عجب! سوره جزء نماز بوده است، اینجا از نظر اصولی دیگر کاری به لاتعاد نداریم اینجا در بحث اجزاء واقع می‌شود.

شما باید این را ببرید جزء مصادیق و فروع بحث اجزاء. می‌گوییم اگر کسی بر طبق اصلی به نام استصحاب عمل کرده و با استصحاب عدم وجوب، گفته سوره واجب نیست، نماز را خوانده و بعد کشف خلاف شد، در اصول عملیه غالب فقها و غالب اصولیین در اصول عملیه قائل به اجزائی هستند.

در اصول عملیه می‌گویند که اگر کسی آمد به اصل عملی تمسک کرد و آمد یک عملی را بر طبق اصل عملی انجام داد قاعده، اجزاء را اقتضا می‌کند؛ اما در امارات می‌گوید که اماره روی مبنای مشهور که طریقت دارد، اگر شما به یک اماره‌ای عمل کردید بعداً کشف خلاف شد و معلوم شد که آن اماره طریقت نداشت به عدم اجزاء قائل می‌شود.

علی‌ای حال بحث می‌رود در وادی بحث اجزاء که در بحث اجزاء نسبت به این که اگر ما آمدم یک مأمور به ظاهری را انجام دادیم. عمل به اصل عملی و عمل به اماره هر دوی از مصادیق عمل به مأمور به ظاهری است. حالا اگر ما آمدم یک مأمور به ظاهری انجام دادیم و بعداً برای ما روشن شد که این حکم ظاهری بر خلاف حکم واقعی بود و حکم واقعی چیز دیگری هست. می‌آییم بحث می‌کنیم که آیا عمل بر طبق مأمور به ظاهری مجزی از مأمور به واقعی هست یا نه؟

این بحث اجزاء در اصول عملیه می‌گویند قاعده اقتضای اجزاء دارد در امارات می‌گویند قاعده اقتضای عدم اجزاء را دارد. علی‌ای حال اینجا هم می‌رود در بحث اجزاء. یعنی شما می‌فرمایید یک کسی قبل از عمل شک می‌کند سوره واجب است یا نه می‌آید به حدیث رفع تمسک می‌کند. یا می‌آید به استصحاب تمسک می‌کند. خیلی خوب. وارد نماز می‌شود سوره را هم نمی‌خواند بعد از نماز که برایش کشف خلاف شد اینجا دیگر بحث قاعده لاتعاد و این‌ها نیست بحث این است که آیا اینجا اجزاء هست یا اجزاء نیست. می‌رسیم به باب اجزاء.

نتیجه اشکال به کلام امام

علی‌ای حال این بیان امام نمی‌تواند جواب از مرحوم محقق حائری (اعلی الله مقامه الشریف) باشد. نهایتش این است که ما بایم در این سیاق تردید کنیم. بگوییم این که می‌گویید سیاق لاتعاد مال آنجائی است که کسی قبل از عمل جهلی نداشته باشد، شکی نداشته باشد. این خودش اول دعواست.

به عبارت دیگر این بیان مرحوم حائری مثل همان بیانی که مرحوم بروجردی در مسئله عامد ذکر می‌کردند، آنجا عرض کردیم - با اینکه خیلی‌ها آن بیان را قبول کردند - آن بیان مرحوم بروجردی اشکالش این است که این مصادره به مطلوب است و این اول دعواست.

این بیان ایشان هم در اینجا همینطور است. اصلاً کسانی که می‌گویند لاتعاد شامل جاهل هم می‌شود، می‌گویند نه، مورد لاتعاد این که شما می‌گویید نیست، لاتعاد برای این است که کسی عملی را انجام داده بعد از عمل متوجه شد یک خللی در عملش هست حالا منشأ خلل می‌خواهد نسیان باشد، منشأ خلل می‌خواهد جهل باشد، جاهل بوده سوره جزء نماز است یا نه بخاطر جهلش سوره را نیاورده و بعداً معلوم شده که سوره واجب بوده است.

بنابراین این بیان شریف ایشان هم این اشکال به آن متوجه است که این اول دعواست. این هم عین نزاع است این هم مصادره به مطلوب است. تا اینکه نیازی به این بیان امام در رد فرمایش حائری نباشد.

تا اینجا مجموعاً ما سه دلیل برای مشهور ذکر کردیم که عرض کردیم این دلیل دوم و سوم در کلمات مرحوم حائری را بعضی‌ها مجموعاً یک دلیل قرار دادند؛ اما با بیانی که در آن بحث گذشته و این بحث داشتیم روشن شد که این‌ها دوتا بیان است و دو تا دلیل.

دلیل چهارم مشهور

مشهور گفته اند حدیث لاتعاد فقط در مقام بیان آن خمسه است. می‌گویند لاتعاد الصلاة الا من خمسة، نماز اعاده نمی‌شود مگر به پنج جهت، الطهور و الوقت والقبلة، والركوع و السجود. اگر این پنج تا اخلاقی پیدا کرد اینجا اعاده واجب است. در این دلیل

مشهور می‌گویند که لاتعاد می‌خواهد بگوید در این پنج‌تا مطلقاً اعاده واجب است. یعنی اگر کسی رکوع را نسیاناً، جهلاً، عمدتاً، به هر نحوی ترک کرد، طهور را، وقت را، قبله را، سجود را، در مقام بیان اینهاست. لذا در این‌ها اطلاق وجود دارد؛ اما آیا غیر از این‌خمس، در مقام بیان غیر خمس نیست و شما می‌دانید یکی از شرائط اطلاق این است که متکلم در مقام بیان باشد. در مقام بیان این نیست که غیر از این خمس مطلقاً اعاده ندارد. نه، لذا در غیر خمس ما باید متیقنش را بگیریم وقتی اطلاقی در کار نبود. متیقنش همین صورت نسیان است. حالا در غیر خمس اگر یادش رفت، آنجا هم اعاده واجب نیست. این هم دلیل چهارم مشهور است.

جواب دلیل چهارم

جواب این دلیل هم روشن است. جواب اول از این دلیل این است که نه، حدیث در مقام بیان هر دو جهت است. هم نسبت به مقام مستثنی‌منه در مقام بیان است هم نسبت به مستثنی. وقتی می‌گوید لاتعاد صلاة الا من خمس، این حدیث هم در مقام بیان است نسبت به مستثنی‌منه، و اگر در مقام بیان نسبت به مستثنی‌منه بود می‌توانیم در مستثنی‌منه هم اطلاق را جاری کنیم و هم در مقام بیان نسبت به مستثنی است.

و ثانیاً اگر کسی بیاید بگوید که آقا بالاخره هر دو جهت نمی‌شود اصلاً در جمله استثنائیه ظهور اولی کلام در مستثنی‌منه است. یعنی متکلمی که می‌آید از ادات استثناء استفاده می‌کند، مثلاً می‌آیند می‌گویند جائی القوم الا زید، اینجا در مقام بیان چه هستند؟ می‌خواهم بگویم همه آمدند پیش من اما زید هم نیامده است. ظهور اولی کلامی که دارای ادوات استثناءست ظهور اولی‌اش در مقام بیان مستثنی‌منه است.

می‌خواهم به مخاطب بفهمانم که من کسی هستم که همه قوم آمدند پیش من، حالا در کنار این می‌گویم زید هم نیامده. به عبارتِ آخری، این دلیل چهارم مشهور در صورتی تام است که ما در جمله استثنائیه بگویم ظهور اولی در مستثنی است. یعنی من بخواهم مثلاً در جائی القوم الا زید اصلاً فقط بخواهم بگویم که زید با من دشمنی دارد او نیامده است. ما در جواب اول عرض کردیم نه در مقام بیان هر دو جهت. حالا اگر کسی پافشاری کند و بگوید نه یا مستثنی‌منه یا مستثنی، ظهور اولی جمله استثنائیه در مقام مستثنی‌منه است.

به عبارت دیگر در جمله استثنائیه دوتا مقصود وجود دارد. یک مقصود استقلالی وجود دارد و یک مقصود تبعی.

مقصود استقلالی در جمله استثنائیه مستثنی‌منه است. یعنی آن چیزی که متکلم استقلاً بخواهد او را بیان کند، مستثنی‌منه است. بلکه مستثنی عنوان مقصود «لاتعاد الصلاة الا»، الا باید یک تقدیری گرفت دیگر، وقتی می‌گوید الا من خمس، یعنی لاتعاد الصلاة من حیث الاجزاء والشرائط الا من خمس، یعنی در بقیه اجزاء و شرائط نیاز به اعاده نیست. پس این هم جواب از دلیل چهارم که مشهور آوردند.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ